

تبیین مبانی صلح در اسلام با تأکید بر نهج البلاغه

سید هادی زرقانی^۱؛ سمیرا چناری^۲

چکیده

اسلام به عنوان کامل‌ترین دین دارای اصول، آموزه‌ها و قواعد مشخصی در جهت ایجاد جهانی توسعه یافته همراه با رفاه و آرامش بشری می‌باشد. نهج البلاغه، یکی از مهمترین منابعی است که هم در حوزه تئوریک و هم در حوزه عملی، برای ایجاد جامعه‌ای امن مباحث متعددی را مطرح کرده است. از این رو نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع معتبر اسلامی به ویژه نهج البلاغه به دنبال بررسی و تبیین نگرش اسلام به موضوع صلح و عدالت و نحوه تحقق آن در جامعه بشری پرداخته است.

کلیدواژگان: اسلام، نهج البلاغه، صلح، عدالت

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ h-zarghani@um.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ Chenari_samira@alumni.ac.ir

مقدمه

جوامع بشری همیشه در تلاش برای تحقق صلحی پایدار و عادلانه بوده‌اند که در سایه آن بتوانند در امنیت و آرامش زندگی کنند؛ هرچند کمتر در این زمینه توفیقی حاصل شده است. صلح را نمی‌توان از ارزش‌های والایی چون عدالت، آزادی، توسعه و امنیت جدا ساخت. در تعالیم ادیان توحیدی، گزاره‌های مثبتی مبنی بر توجه به اندیشه صلح جهانی و روش‌های زندگی مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه بشر می‌توان یافت. پیشوایان الهی، اندیشمندان بزرگ و حکیمان و مصلحان بشری همه و همه یکی از مهمترین اهداف خود را تحقق صلح در جامعه انسانی و دوری از جنگ و منازعه دانسته‌اند و در این راه از هرگونه تلاشی دریغ نداشته‌اند. در این میان، امام علی (ع) به‌مثابه قرآن مجسم و پرورش‌یافته دامن خاتم انبیاء (ص)، در نهج البلاغه در کنار گزاره‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، به تبیین مفاهیم مهمی چون صلح می‌پرداخته است. این کتاب گهربار یکی از مهمترین منابعی است که هم در حوزه تئوریک و هم در حوزه عملی و کاربردی برای ایجاد جامعه‌ای امن مباحث متعددی را مطرح می‌کند و در واقع نهج البلاغه اقیانوسی پهناور و ژرف و جهانی بیکران است که می‌توان با تدبیر در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار آن، مطالبی ناب و انسان‌ساز در ابعاد سعادت‌مندی بشر از آن استنباط و استخراج کرد. مطالب عمیق آن از سطح ملت‌ها و امت‌ها فراتر و گسترده‌تر و در حقیقت جهانی و جاودانی است. بر این اساس، در چارچوب نوشتار حاضر، به‌منظور تبیین مبانی صلح در نهج البلاغه، ابتدا به تعریف مفهوم متعارف صلح در گفتمان اسلامی

پرداخته و سپس مفهوم و مبانی صلح در نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داده‌ایم و در نهایت بر اساس کلام امام علی (ع)، شرایط تحقق صلح عادلانه و پایدار را در جامعه بررسی و تبیین نموده‌ایم.

مفهوم‌شناسی «صلح»

دهخدا «صلح» را معادل آشتی، سلیم، تراضی میان متنازعین، سازش، هُدنه، مقابل حرب و جنگ می‌داند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷). معین آن را برابر آشتی کردن، آشتی، دوستی و ... به‌کاربرده است (ر.ک: معین، ۱۳۹۱) و در فرهنگ‌های عربی به‌معنای سلیم، همزیستی مسالمت‌آمیز، نیکو ساختن و نیکی کردن، شایسته و خوب شدن، آرامش و رسیدن به وفاق و پایان خصومت و دشمنی آمده است (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۵). به‌طور کلی می‌توان از تعاریف صلح سه تعریف جامع را استنباط نمود:

- صلح در مقابل جنگ، به‌معنای نبود جنگ. این تعریف سلبی و حداقلی است (همان).

- صلح به‌معنای وجود امنیت و آرامش. این تعریف از صلح مثبت و حداکثری است. در جریان اجرای فرایند صلح مثبت نه تنها نیروهای نظامی کشورها جنگ با یکدیگر را متوقف می‌کنند، بلکه اختلال اقتصادی و تشویش سیاسی را به شرایط مساعد برمی‌گردانند.

- صلح به‌معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت. این معنا از صلح، حد واسطی میان دو معنای قبلی است (همان)؛ یعنی عدالت اجتماعی و اقتصادی و نبود جنگ گسترده و خشونت فیزیکی.

«صلح» در اسلام

دو واژه «صلح» و «سلم» در قرآن کریم بسیار آمده است. این دو واژه معانی عمیق و اهمیت ویژه‌ای دارند. «سلم» در لغت به معنی برکنار بودن از آفات و بیماری‌های ظاهری و باطنی است. قرآن صلح و سازش را فقط مخصوص مسلمانان نمی‌داند، بلکه درباره غیرمؤمنان که به مسلمین ظلم و تعدی نکرده و عهد و پیمان‌ها را محترم شمرده‌اند، جایز می‌داند که مسلمانان با آنان دوستی و همزیستی کنند (زارعی، ۱۳۹۷: ۶۷۲). در زبان قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت واژه سلم، سلام و صلح تنها برای بیان ارتباط با دیگران بلکه برای بیان زندگانی ایده آل اسلامی به کار برده شده‌اند. دو واژه کلیدی مکتب اسلام، «صلح» و «سلم» هستند که هر دو به معنای آشتی، نرمش، سازش، وجود امنیت و آرامش می‌باشد (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۳۶۵). اسلام، نهایت تأکید را دارد تا مردم در آرامش به سر برند، وحدت و یکپارچگی و یکرنگی بر جامعه حکمفرما باشد و آشوب و تفرقه و دودلی که راه شیطان است سد گردد. قرآن کریم «صلح» را خیر دانسته و ورود در «سلم» را به مثابه فرمانی جامع و برای همگان مطرح می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همه با هم وارد سلم بشوید و پیروی از خط و رسم شیطان نکنید که شیطان برای شما دشمن آشکار است» (بقره/ ۱۰۹). اگر کفار و دشمنان نیز به صلح تمایل یافته و بال و پر خود را از بهر صلح گشودند، باید با آنان صلح کرد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر (دشمنان) به

صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست» (انفال / ۶۱).

در مجموع واژه‌های «صلح» با مشتقاتش ۳۴ مرتبه و «سلم» با مشتقاتش ۷۷ بار در قرآن آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۶). در مجموع آیات صلح را می‌توان چنین دسته‌بندی نمود:

- آیاتی که مسلمانان را به دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد صلح غیرمسلمانان فرمان می‌دهد.

- آیاتی که مسلمانان را از اظهار محبت و عدالت‌ورزی به غیرمسلمانانی که با آنان سر ستیز ندارند نهی نمی‌کند.

- آیاتی که بر مناظره و گفتگوی منطقی با غیرمسلمانان و تکیه بر عقاید مشترک با اهل کتاب تأکید می‌ورزد.

موضوع صلح و زندگی مسالمت‌آمیز از مسائل عمیق و ریشه‌دار اسلام است و تمام آموزه‌ها و دستورات اسلامی بر اساس آن پی‌ریزی شده است. دیدگاه اسلام در مورد مکانیسم تأمین صلح پایدار، بر یک طرح سه مرحله‌ای استوار است:

- ارتباطات بین‌المللی و بهره‌گیری از قواعد حقوقی عادلان در روابط ملت‌ها.

- اسلام با بهره‌گیری از دو استراتژی «دعوت» و «جهاد» برای آگاه‌سازی و رهایی‌بخشی ملت‌ها و از میان بردن استکبار و آثار آن، در مرحله دوم از تز تشکیل حکومت جهانی واحد و تأسیس یک نهاد حقوقی و حقوق اساسی بین‌الملل دفاع می‌نماید.

- در روند حرکت به سوی همگونی در تفکر، عقیده و آرمان، با ادامه استراتژی دعوت و جهاد، در نهایت، زمینه برای اجرای طرح جامعه واحد جهانی و تشکیل امت همگون و امامت شایسته فراهم می‌شود (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

اسلام با نظر گسترده و همه‌جانبه‌ای که نسبت به زندگانی بشر دارد، صلح و سازش را محدود به برخی شئون زندگی نمی‌سازد، بلکه در پی تحقق صلحی کامل و همه‌جانبه در همه شئون زندگی بشر است. بر این اساس، مسلمانان حق جنگ‌افروزی نسبت به سایر ملت‌ها را ندارند مگر اینکه جنگ از سوی آنان آغاز شود. به عبارت دیگر، تنها جنگ مشروع در اسلام، «جنگ دفاعی» است نه هجومی. اسلام هرگز به خونریزی برنخاسته است (برزنونی، ۱۳۸۴: ۷۳). از نظر اسلام، بنیان جهان طبیعت و انسان، اساساً بر مبنای صلح است و خیرات وجود انسان در صلح متجلی می‌شود. این نگرش در جمله‌ای کوتاه در آیه ۱۲۸ سوره نساء عنوان شده است: «الصلحُ خیرٌ».

جامعه آرمانی در نگاه قرآن، دارالسلام یا سرزمین صلح است؛ سرزمینی که در جای جای آن و لحظه به لحظه آن، صلح در تمامی سطوحش-فردی، اجتماعی- جاری است. صلح عادلانه و پایدار در صورتی تحقق می‌یابد که متکی بر آموزه‌های دینی و اخلاقی باشد. از این‌رو که همه ادیان رسالتی فراگیر در جهت ایجاد جامعه‌ای آرمانی و اخلاقی برای بشر دارند، صلح، مسأله‌ای اصیل و ریشه‌دار است که با نظریه عمومی و کلی اسلام درباره «جهان» و «زندگی انسان» پیوند محکمی دارد. نخستین گام در تعالیم اعتقادی اسلام، توحید و یگانگی خداست که مبدأ اولیه و منشأ حیات جمیع

موجودات است. در واقع تمامی عوامل تفرقه از مبدأ جهان حذف شده و اعتقاد به خدای یگانه، هر نوع ثنویت و دوگانگی را نیز رفع کرده است (زارعی، ۱۳۹۷: ۶۷۲). گرچه در ظاهر و در سطح نمودها و پدیدارها عوامل فساد، تضاد و تزاخم مشهود است، اما در بطن نظام عالم، پیوستگی و نظم و وحدت است که خودنمایی می‌کند. به اصل صلح در فقه سیاسی اسلام توجه و تأکید فراوان شده است. از دیدگاه فقه سیاسی، قرآن کریم به‌مثابه مهمترین و نخستین منبع آموزه‌های اسلامی، با تأکید بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، نظم مؤمنانه بین‌المللی را نظمی مبتنی بر صلح می‌داند (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). اسلام همانند سایر ادیان الهی در پی هدایت پیروان خود به برقراری صلح در حد ممکن است. به‌علاوه اسلام با مشخص کردن شرایط جنگ، در پی محدود کردن آن است.

«صلح» در نهج البلاغه

امیرالمومنین (ع) اسلام را دین اصلاح و صلح و آرامش دانسته و فلسفه تشکیل حکومت اسلامی نیز در همین راستا معنا می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسَّ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ...؛ خدایا! تو می‌دانی که آن کارها که از ما سر زد، نه برای هم‌چشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته‌ای، جاری گردد (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

امام علی (ع) در جای جای نهج البلاغه سخنانی نغز و آموزنده درباره صلح مطرح کرده و راهی روشن و منطبق با عقلانیت و آموزه‌های الهی پیش روی ما نهاده است؛ صلحی که خردمندان و خدایسندانه که هیچگاه پشیمانی به بار نمی‌آورد. در نظام سیاسی و اجتماعی علوی همان‌گونه که اصالت با صلح است، نهادهای صلح آفرین نیز اصالت می‌یابند. دولت علوی، الگوی کاملی از صلح و آسایش را به بشریت عرضه نموده و سیره عملی امام علی (ع) در برخورد با دشمنان، به وضوح بیانگر این رویکرد اخلاقی ایشان است (رستمی و لطفی، ۱۳۹۴: ۷۷)؛ تا جایی که حضرت (ع) در یکی از نامه‌هایش در خصوص صلح‌جویی و پذیرش صلح می‌فرماید: «پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود، پس از آشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند. پس دوران‌دیش باش و خوش‌بینی خود را متهم کن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). به این ترتیب امیرالمؤمنین (ع) به چهار ویژگی صلح اشاره نموده است:

- پیشنهاد صلح از سوی دشمن
- خشنودی خدا در صلح و روش مسالمت‌آمیز
- صلح موجب برقراری آرامش و در نهایت امنیت کشور
- صلح باید با دوران‌دیشی همراه باشد؛ چراکه همواره تاریخ نشان داده برخی از صلح‌ها تصنعی هستند؛ مانند ماجرای قرآن بر سر نیزه کردن و موضوع حکمیت در جنگ صفین (احمدیان احمدآبادی و فراهتی، ۱۳۹۴: ۳۳).

مبانی صلح در نهج البلاغه

۱- توحید

بنیاد فکری توحیدی، علاوه بر اینکه گوناگونی عقاید مختلف را در بعد بیرونی از میان برمی‌دارد، از درون نیز محور اصلی هماهنگی قوانین تشریحی است؛ چرا که همه قوانین اسلامی بر محور توحید تشریح شده‌اند. در نتیجه هیچگونه تعارض یا ناهمگونی در میان آنها یافت نمی‌شود. به همین دلیل، چنانچه در جامعه‌ای روابط انسان‌ها و نیز اطاعت‌پذیری آنها بر پایه تعالیم وحدت‌بخش الهی تنظیم گردد، بسیاری از جنگ‌ها و ستیزها اساساً پیش نخواهد آمد. در واقع تنها، تفکر توحیدمدار است که ظرفیت رساندن جامعه به صلح را داراست. بیشتر مباحث نهج البلاغه حول محور توحید و مباحث عقلی است. در بحث‌های توحیدی-تعلقی نهج البلاغه آنچه محور و تکیه‌گاه همه بحث‌ها و استدلال‌ها و استنتاج‌هاست، اطلاق لاحدی و احاطه ذاتی و قیومی حق است. در واقع هدف امام علی (ع) معرفی چگونگی وجود ذات اقدس متعال است و این اصلی‌ترین و مهم‌ترین بحث خداشناسی است؛ زیرا وقتی ما از طریق اتقان صنع و برهان نظم و دلایل دیگر فهمیدیم که جهان مدبری حکیم و علیم و مقتدر دارد، تازه اذهان و عقول آماده می‌شوند تا او را از طریق صفات جلال و جمالش بشناسند و به‌ویژه چگونگی وجود او را دریابند (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۶). نمونه بارزی از فرمایشات امام علی (ع) که توحید را مبنای آبادی شهرها، پیکار با دشمنان و صلاح‌پذیری مردم می‌داند، در نامه ۵۳ به مالک اشتر آمده است: «به نام خداوند بخشاینده مهربان، این فرمانی است از بنده خدا، علی امیر المؤمنین، به مالک بن الحارث الاشتر. در پیمانی که

با او می‌نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد، او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هر چه در کتاب خود بدان فرمان داده، از واجبات و سنت‌هایی که کس به سعادت نرسد مگر به پیروی از آنها و به شقاوت نیفتد مگر به انکار آنها و ضایع گذاشتن آنها. و باید که خدای سبحان را یاری نماید به دل و دست و زبان خود، که خدای جلّ اسمه، یاری کردن هر کس را که یاریش کند و عزیز داشتن هر کس را که عزیزش دارد بر عهده گرفته است. و او را فرمان می‌دهد که زمام نفس خویش را در برابر شهوت‌ها به دست گیرد و از سرکشی‌هایش باز دارد، زیرا نفس همواره به بدی فرمان دهد، مگر آنکه خداوند رحمت آورد.»

از این رو امیرالمؤمنین یکی از ویژگی مهم صلح‌پذیری جامعه را ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها می‌داند که مراتبی از توحید می‌باشد و در پی این مراتب توحیدی، افراد قادر خواهند بود در سایه رحمت خداوند در برابر سرکشی‌های نفس زمام خویش را به دست گیرند و طبیعتاً در چنین جامعه‌ای صلح و آرامش پایدار را درک خواهند کرد.

۲- عدل

در کلام امیرالمؤمنین علی (ع)، رعایت عدالت درباره دوست و دشمن بسیار آمده است. در اسلام رعایت اعتدال و انصاف در دوستی‌ها و دشمنی‌ها و عدم افراط و تفریط در آنها، یک اصل تربیتی است. حضرت (ص) یکی از نشانه‌های تقوا را اعتدال در دشمنی‌ها می‌داند؛ چراکه زیاده‌روی در دشمنی، در واقع زیاده‌روی در حق خود است. امام علی (ع) به شخصی که به صورت

افراطی بر ضد دشمنش می‌کوشید، فرمود: «تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو می‌برد تا دیگری را که در کنار اوست، بکشد» (به نقل از: احمدیان احمدآبادی و فراهتی، ۱۳۹۴: ۳۳). از نظر امیرالمؤمنین (ع) آنچه به حکومت ارزش می‌دهد، وجود حاکم است و آنچه به حاکم، فضیلت و برتری می‌بخشد، وصف عدالت است. ایشان مقوله عدالت را چنان با ارزش می‌داند که نادیده گرفتن آن، ثبات اجتماعی را متزلزل می‌کند و به شکست یک ملت منجر می‌گردد و در مقابل، اجرای آن، مایه پایداری و استحکام جامعه است. از منظر امام علی (ع) عدالت معیاری است که باید در برخورد با همه انسان‌ها و جوامع صرفنظر از تفاوت‌های دینی، نژادی و ... آن را رعایت کرد. بدین‌سان همگان را چه هم‌کیش و چه غیر آن، مورد عنایت قرار می‌داد و برای ستمی که به آنها می‌رسید، شدیداً می‌رنجید؛ لذا می‌فرمود: «مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی توند یا انسانی مانند تو» (به نقل از: جرداق، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۱۷) و در جایی دیگر نیز تأکید می‌کند: «بر اهل ذمه ستم روا مدار» (همان، ۲۸۰). همچنین ایشان در پیمان مسیحیان نجران نیز نوشت: نباید ستم ببینند و نه حقی از آنان پایمال گردد و در قالب چنین گفتمانی از اینکه یک سرباز دشمن توانسته بود خلخال از پای زنی یهودی، در شهر «انبار» که محیط مسلمین بود، باز کند و به غارت ببرد، شدیداً ناراحت شده و مسلمانان آنجا را عتاب کرد و فرمود: «اگر مسلمانی، پس از این ماجرا به تأسف و اندوه بمیرد، جا دارد و او را سرزنش نباید کرد» (همان: ۲۸۱).

۳- فطرت

کمال خواهی فطری، یکی از مبانی صلح طلبی انسان است و خداوند با قراردادن این گرایش در وجود همه انسان‌ها، آنها را از درون به سوی برقراری صلح، هدایت کرده است. اگرچه برداشت‌های نادرست از کمال و یا محدود انگاشتن و یک‌سویه طلب کردن آن می‌تواند عاملی برای جنگ و ستیزها باشد، اما چنانچه کمال خواهی بر اساس برداشت اسلام از غایت انسان صورت پذیرد، عامل مؤثری در برپایی صلح و رفع منازعات خواهد بود. بر این اساس، حتی جنگ‌های مشروع اسلامی، برای برقراری کمال مطلق انسان و رسیدن به صلح همه‌جانبه و پایدار، جنبه ارزشی پیدا می‌کند. بنابراین، انسانی که کریم خلق شده است، چنانچه رفتاری کریمانه در پیش گیرد، از هرگونه ظلم و ستم و جنگ و ستیز پرهیز می‌کند و خود عاملی برای از میان برداشتن منازعات بشری خواهد شد. از سوی دیگر، نگاه انسانی و کرامت‌مدارانه به هموعان، مانع تعدی به انسان‌های دیگر خواهد شد. اگر از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، انسان‌ها موجودات ارزشمندی هستند که در اصل کرامت انسانی با یکدیگر تفاوتی ندارند، وظیفه هر انسانی، از میان برداشتن عوامل نابودکننده زمینه‌های ارتقای روحی و اخلاقی و فرهنگی بشریت همچون جنگ‌های خانمان‌سوز است.

۴- جهاد

امام علی (ع) در اهمیت جهاد می‌فرماید: «جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند بداند و آن را ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و

کوچک و ذلیل می‌گردد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). لیکن ایشان همواره از نبرد با مخالفان خود تا جای ممکن پرهیز می‌کرد و رفق و مدارا را در پیش می‌گرفت؛ چنانکه در مقابله با ناکثین و قاسطین و مارقین شاهد هستیم. راه و رسم علی (ع) چنین بود که تا آنجا که می‌توانست دست به شمشیر نمی‌برد و شدت عمل به خرج نمی‌داد و فقط آنجایی چنین می‌کرد که چاره‌ای جز آن نبود (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۱۹).

میان طرفداری از صلح و قبول ذلت فرق است. اینجاست که اسلام هرگز اجازه تحمل ذلت نمی‌دهد، ولی با این وجود، همواره طرفدار صلح است. به همین دلیل امام علی (ع) قبل از شروع جنگ به فرماندهان سپاه می‌فرمود: «با دشمن جنگ را آغاز نکنید، تا آنها شروع کنند» (نهج البلاغه، نامه ۱۴). اما ایشان در جای دیگر از جهادی سخن می‌گوید که مقدم بر صلح است: «پیش از آنکه با شما بجنگند، با آنها بجنگید. به خدا هیچ قومی در خانه‌های خود گرفتار جنگ نشدند، مگر اینکه خوار و ذلیل شدند. آری نبرد در راه آزادی جان و مال و ناموس و اعتقاد دینی مردم، جهاد راستین و راه و رسم اولیاء و باب بهشت و لباس تقوا و زره و سپر محکم و مستحکم خداست. چنان نبردی مقدمه صلح راستین و محقق ساز آثار و فواید ارزشمند آن است» (رستمی و لطفی، ۱۳۹۴: ۷۷).

به این ترتیب با آنکه اصل از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) برقراری صلح است، اما جهاد نیز که ماهیت دفاعی دارد، امری مقدس و مهم بشمار می‌رود، به قدری که آن را به عنوان سپر مطمئن خداوند توصیف می‌کند. هدف هر دو (جهاد و صلح) نشر توحید و حاکمیت قوانین الهی بر جهان است. طبق آیات قرآن کریم، مسلمانان باید با کسانی که با آنان می‌جنگند نبرد کنند و به کسی

ستم نکنند، زیرا خداوند متعال تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد؛ چنانکه زمانی که ذلت و ظلم در جامعه سایه می‌افکند، امام علی (ع) امر به جهاد می‌کند و خانه‌نشینی را مجاز بر نمی‌شمرد، زیرا چنین عملی در نهایت منجر به خواری و ذلت و برهم خوردن صلح خواهد شد. لذا باید گفت حضرت (ع) اگرچه اصالت را به صلح می‌دهد ولی جهاد را نیز امری ضروری در تحقق صلح و مقدمه آن می‌داند.

بسترهای تحقق صلح در جامعه مبتنی بر گفتمان نهج البلاغه

الف) عقلانیت و خردمندی

تعقل که ویژگی برجسته و ذاتی بشر است، عاملی برای تفاهم و اساس معرفت به‌شمار می‌رود. در بسیاری از آیات قرآن کریم، انسان به تعقل و تفکر فرا خوانده شده که نشان‌دهنده جایگاه منیع عقل می‌باشد. عقلانیت به‌منزله شاخصه‌ای پسندیده، مایه کمال شخصیت انسانی است و در بعد اجتماعی پیشرفت و ترقی را در سایه صلح و آرامش به همراه می‌آورد. انسان‌های عاقل هم در رفتارهای فردی خود رفتار سنجیده ای دارند و هم اجتماعی را شکل می‌دهند که بر پایه سنجش عقلانی امور به پیش می‌رود و از افراط‌ها و تفریط‌ها به‌دور است. یکی از مهمترین آثار عقلانیت برقراری صلح و آرامش در جامعه است؛ چراکه به حکم عقل، جنگ و خشونت مایه بی‌ثباتی و تنش اجتماعی می‌شود و هزینه‌های فراوان روانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... را به جامعه تحمیل می‌کند و مانع تمرکز افراد جامعه در رسیدن به رشد و پیشرفت می‌گردد. بنابراین، هر رفتاری که مبتنی بر عقلانیت باشد به سود بشر است و هر رفتاری که با عقلانیت ناسازگار باشد، باید طرد گردد.

امام (ع) در بیان ارزش‌شناسی عقل، آن را ودیعه الهی می‌داند که اسباب دستیابی به سعادت را فراهم می‌آورد. این تعبیر نشان می‌دهد که عقل هم متکفل دنیاست و هم متکفل آخرت و نجات‌بخش هر دو ساحت. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «خداوند عزّ و جل در فرشتگان عقل را بدون شهوت و در چهارپایان شهوت را بدون عقل و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. کسی که عقلش بر شهوتش غالب گردد، از فرشتگان بهتر و آنکه شهوتش بر عقلش غالب شود، از چهارپایان بدتر است» (به نقل از: صباغچی، ۱۳۹۴: ۲۱). آنچه که در موضوع عقل از نگاه امام (ع) اهمیت مضاعف می‌یابد، نسبت جدی آن با مقوله ایمان و مخالفت با هوای نفس است. به همین دلیل امام (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک، او را به گفتگوی بسیار با اندیشمندان فرامی‌خواند و آن را مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانون می‌داند. همچنین ایشان می‌فرماید: «دو کس در دنیا پشت مرا شکستند: یکی کسی که زبان‌باز و فاسق است و دیگری کسی که نادان و عابد است. آن یکی با زبانش فسق خود را می‌پوشاند و آن دیگری با عبادتش نادانی خود را پنهان می‌کند. پس از دانشمندان فاسق و عبادت‌کنندگان جاهل بپرهیزید، آنان فتنه هر گرفتار فتنه‌ای هستند. همانا من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: یا علی! تباهی امت من، به دست هر منافق زبان‌بازی است» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۹). در این عبارات بر عقل و خردمندی انسان تأکید شده است؛ چراکه جاهلان بر اثر نادانی دچار فتنه خواهند شد. جامعه‌ای که در آن زبان‌بازی و نادانی مقدم بر خردمندی شود سرانجامی جز تباهی نخواهد داشت و در چنین جامعه‌ای امکان تحقق صلح و عدالت وجود نخواهد داشت.

همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «هر که یک خصلت خوب پابرجا از خصلت‌های نیک به من تحویل دهد، به خاطر آن او را می‌پذیرم و از نداشتن خصال دیگرش می‌گذرم، ولی از نداشتن عقل و نداشتن دین نمی‌گذرم، زیرا جدایی از دین، جدایی از امنیت است و زندگی در هراس، گوارا نباشد و نبودن عقل، نبودن زندگانی است و بی‌خرد را جز با مردگان هم‌ردیف نمی‌کنند» (به نقل از: کلیمی، ۱۳۶۵: ۲/ ۶۴۳). در اینجا نیز امیرالمؤمنین بر خردگرایی در جامعه تأکید می‌کند تا جایی که نبود خرد در جامعه را با نیستی جامعه یکسان می‌داند.

ب) اخلاق‌گرایی

عدم رعایت اصول اخلاقی و انسانی خود به خود زمینه را برای کینه‌ها و دشمنی‌ها فراهم می‌کند و روابط مسالمت‌آمیز انسان‌ها را به مخاطره می‌اندازد (احمدیان احمدآبادی و فلاهتی، ۱۳۹۴: ۳۳). اصولاً رذایل اخلاقی در منیت و خودخواهی آدمی ریشه دارد و عمل کردن بر اساس این رذایل سبب می‌شود که آدمی برای کسب خواسته خود، حق دیگران، حرمت ایشان یا منافع آنها را زیر پا بگذارد و دیگران را در تقابل با خود قرار دهد. اهمیت اخلاق در برقراری صلح و آرامش از نظر امیرالمؤمنین (ع) حائز اهمیت است. امام علی (ع) دوری از خودپسندی، غلبه بر شهوات، انجام اعمال صالح، قناعت و ... را نمونه‌هایی از مؤلفه‌های اخلاقی می‌داند که مایه صلح و آرامش را در جامعه به ارمغان می‌آورند. حضرت (ع) در خلال جنگ صفین شنید که بعضی از یارانشان به لشکریان دشنام می‌دهند، به آنان فرمود: «من نمی‌خواهم شما مردمی ناسزاگو باشید ... به‌جای ناسزا گفتن چنین بگویید؛ خداوند! خون‌های ما و خون‌های آنان را حفظ فرما و در میان ما و آنان صلح را برقرار نما» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷).

امیرالمؤمنین (ع) خودپسندی را به عنوان یک رذیله اخلاقی، آفت عقل و حسود نسبت به آن معرفی کرده و می‌فرماید: «عَجِبُ الْمَرْءَ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ؛ خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست» (همان، حکمت ۲۱۲). در جای دیگر، پرتو دروغین طمع را کشتارگاه خرد برشمرده و می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیشترین قربانگاه عقل‌ها در پرتو طمع‌هاست» (همان، حکمت ۲۱۹). از اینرو طبق بیانات امیرالمؤمنین (ع) خودپسندی و طمع از جمله رذایل اخلاقی هستند که عقل را زایل می‌کنند و چون عدم وجود عقل و خرد، جامعه را از سمت صلح و آرامش منحرف می‌سازد، رذایل اخلاقی نیز همانند سدی مانع تحقق صلح و آرامش در جامعه می‌باشند و برعکس، در جامعه اخلاق‌محور که اصول اخلاقی - چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی - ارزش تلقی می‌گردد، آمادگی برقراری صلح و آرامش را در بستر خود دارد. امام علی (ع) در اندرزهای خود همواره بر خویشتنداری و قناعت و انجام عمل صالح تأکید می‌کند و می‌فرماید: «پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست خویشتنداری کن» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۹۹۲).

ج) فقدان خشونت

تندخویی و خشونت‌جویی، امکان تمسک به عقل را می‌گیرد و اگر این آفت در جامعه‌ای به عنوان مؤلفه فرهنگی پایدار شود، به جنون توده منجر خواهد شد و شکسته شدن متداوم هنجارها و سست شدن پایه‌های اجتماع از نتایج قابل انتظار آن خواهد بود. با توجه به نامه ۷۶ نهج البلاغه، انسان

خشمگین در تملک شیطان قرار می‌گیرد که دیگر نه عقلی برایش می‌ماند و نه اراده‌ای و انسانی که به شیطان و آتش نزدیک شده، از خدا دور می‌شود (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۱۹). بسیاری از کارگزاران آن دوران، به تبعیت از دوران جاهلی، با ستیزه‌جویی و خشم راهی می‌جستند که به قدرت نزدیک شوند و با ایجاد وحشت در اطراف خود زمینه‌ای امن برای زندگی خویش فراهم کنند. بنابراین، اغلب عقلانیت در شکل مجادله، قصد نزدیکی به قدرت و ظلم به رعیت را در پی داشت و آنچه تباه می‌گردید سرشاخه‌های خرد و معرفتی بود که به دست اندک بزرگان قوم بنا نهاده شده بود. امیرالمؤمنین علی (ع) خود از بزرگان قوم بود و فواید فرو خوردن خشم و بردباری کردن و انجام اعمال عقلانی روزگار را می‌دانست. بنابراین ایشان بسیار کاربردی و در قالب اندرز، تکنیک‌های رسیدن به صلح در جوامع انسانی را بردباری، در اختیار گرفتن تیزی زبان و دوری از شتاب‌زدگی در خشم می‌داند. به عقیده ایشان در غیر این صورت، صلح و امنیت از بین می‌رود و روابط انسانی جز خشونت و جنگ نتیجه‌ای نخواهد داشت (اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۳: ۴). ایشان در این خصوص می‌فرماید: «خشم و شدت و غضب و سرکشی و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر و از تمام این امور به بازداشتن خود از شتاب در انتقام پیرداز و با به تأخیر انداختن حمله و سطوت خود را حفظ کن تا خشم آرام گردد و عنان اختیارت را به دست گیری» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امیرالمؤمنین در جایگاه یک کارگزار حکومتی، در هر موقعیت و بحرانی که امکان حل و فصل امور با وجوه مسالمت‌آمیز بود، از کار بست خشونت دوری می‌گزید و فضای خشونت بی‌جا در حوزه حکومتی را با دامنه‌دار شدن

گستره آن در سطح جامعه همراه می‌دید. از طرف دیگر، امام علی (ع) ابزار ریاست را سعه صدر می‌دانست و جوهره سیاست را ملایمت می‌دانست. به‌طور مشخص هر فرهنگ سیاسی که غضب و عدم توسعه سعه صدر در آن پررنگ باشد، همواره تنش، تغییر و عدم ثبات و به تبع آن، اختلال در نظام را تجربه می‌کند (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۱۹). برای نمونه، می‌توان به رفتار امام (ع) پس از آنکه جاسوسان ایشان از مغرب گزارش دادند معاویه مردمی از شام را به قصد تشنج به حج فرستاده است، اشاره نمود که حضرت (ع) نامه‌ای به استاندار مکه نوشت و در آن به حفظ مکه با رعایت احتیاط، دقت، نصیحت‌گری، اندیشه‌ورزی و قاطعیت امر نمود که نشان از پرهیز از خشونت ابتدایی در مواجهه با موقعیت‌های آسیب‌زننده دارد.

د) اتحاد و پیروی از رهبر عادل

یکی از عواملی که قدرت یک کشور را افزایش می‌دهد، اتحاد و همدلی مردم با مسئولان آن کشور است. اگر مردم با حکومت همراه نباشند و به دستورات رهبر و حاکم خود اعتنایی نکنند و از اوامر او سرپیچی نمایند، مسلماً هر چند رهبری عادل در رأس امور قرار گرفته باشد، آن حکومت دوام نداشته و با چالش‌های متعددی مواجه خواهد شد و نمی‌تواند به اهداف خود نایل آید. از این‌رو، امام علی (ع) در موارد متعددی از مردم می‌خواهد که با حکومت وی همکاری نموده و از ایجاد چالش و سنگ‌اندازی خودداری کنند تا وی بتواند به‌درستی عدالت و صلح را در جامعه برقرار نماید. ایشان می‌فرماید: «ای مردم! مرا بر کار خود یار باشید و فرمانم را اطاعت کنید. به خدا سوگند که

داد ستمدیده را از آن که بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او را تا به آبشخور حق کشانم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶). بنابراین، یکی از نقش‌های مردم در برقراری عدالت اجتماعی و صلح این است که اولاً، حاکم عادل را برای رهبری خود برگزینند و با کسی بیعت کنند که شایسته رهبری و حکومت باشد. ثانیاً، وقتی حاکم عادل در رأس حکومت قرار گرفت، از اوامر و دستورات او اطاعت و پیروی کنند.

ه) اجتماع‌پذیری

امیرالمومنین (ع) در خطبه ۵۶ نهج البلاغه، تجربه عملی افتخارآمیز خود را در مقابله با حاکمیت وابستگی‌های اجتماعی قومی، با اشاره به جنگیدن با اقوام و هم‌قبیله‌ای‌های خود که در مقابل اسلام ایستاده بودند، بیان می‌کند. ایشان همراه با تمرکز بر ارزش‌ها و باورها، محیط فیزیکی و اجتماعی و جامعه‌پذیری اجتماعی و سیاسی را مهم تلقی کرده و در خصوص میل به زندگی در جمعیت‌های انبوه می‌فرماید: «همیشه با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی بپرهیزید که انسان تک و تنها بهره شیطان است همانطور که گوسفند تنها طعمه گرگ» (همان، خطبه ۱۲۷). بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین تلاش‌های فرهنگی امام (ع) اقدام برای زدودن ریشه‌های حمیت‌های قومی و قبیله‌ای و جایگزینی مؤلفه‌های ارزش‌گذارانه دیگر بوده است. در خطبه قاصعه که ارزش‌های جاهلی در آن کوچک و خوار شمرده می‌شود، امام (ع) به تقابل با حمیت‌های جاهلی و توضیح در خصوص مبدئیت ابلیس برای آن برمی‌خیزند و از مردم می‌خواهد

شراره‌های عصبیت و تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب‌هایشان خاموش کنند (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۱۹). امیرالمومنین (ع) با تقسیم‌بندی نوین اجتماعی، مقسم ارزش‌گذارانه قومیت و قبیله را کنار می‌نهد و مردم را در دو دسته برادران ایمانی و هم‌نوعان بشری قرار می‌دهد و به مدارای با هر دو دسته نیز سفارش می‌کند و می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: عده‌ای برادر دینی تو و عده‌ای دیگر همانند تو در آفرینش هستند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). لذا انسان‌ها اگر نگرش خود را از «دوست و دشمن» به «برادر و هم‌نوع» تغییر جهت دهند، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. در جامعه‌ای که افراد بر محور نگرش «برادری و هم‌نوعی»، اجتماعی گردند، تحقق صلح و عدالت و در نهایت آرامش امکانپذیر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد اسلام بر استقرار صلح و عدالت بر جامعه انسانی تأکید دارد و همانند سایر ادیان توحیدی، استقرار صلح و آرامش را در جوامع منوط به برشمردن مبانی آن چون توحید، عدل، جهاد، فطرت انسانی می‌داند و برای تحقق این مبانی، وجود بسترهایی را لازم می‌شمارد که اهم آنها عبارتند از: عقلانیت و خردگرایی، اخلاق‌گرایی، فقدان خشونت، اتحاد و پیروی از رهبر عادل، اجتماع‌پذیری. اینها محورهایی است که به‌کرات در بسیاری از آیات قرآن و همچنین فرازهای نهج البلاغه به آنها اشاره شده است و این متون دینی به دلیل

ماهیت واحد و الهی، منابع معرفتی غنی محسوب می‌شوند که می‌توانند در رسیدن جوامع انسانی به صلح و آرامش و توسعه پایدار نقش مهمی ایفا کنند؛ هر چند، خوانش‌ها و قرائت‌های متفاوت از متون دینی و الهی، به‌عنوان نمونه در زمینه صلح، عدالت، جهاد و...، چالشی بزرگ در این مسیر محسوب می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم: جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۳۸۵.
۴. احمدیان احمدآبادی، اکرم؛ فراهتی، عباس، «اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره امیرمؤمنان»، *دوفصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، ش ۱، ۱۳۹۴.
۵. اسلامی، روح اله؛ بهرامی، عین‌القاضی (۱۳۹۳)، «پدیدارشناسی تکنیک‌های امام علی (ع) برای صلح (مطالعه موردی عهدنامه مکتوب خطاب به مالک اشتر)»، *جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ش ۳، ۱۳۹۳.
۶. برزنونی، محمدعلی، «اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح»، *فصلنامه حقوق مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، ش ۳۳، ۱۳۸۴.

۷. جرداق، جرج (۱۳۷۹)، *امام علی (ع) صدای عدالت انسانی*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، ج ۲، تهران: چاپخانه سوره.
۸. جمشیدی، محمدحسین، «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه المسالمة (شهر صلح) فرایی و نظریه صلح پایدار کانت»، *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۸، ش ۳، ۱۳۹۶.
۹. -----، *دیپلماسی پیامبر (ص)*، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۰.
۱۰. رستمی، فرزاد؛ لطفی، کامران، «نسبت‌سنجی مفهوم صلح در آموزه‌های اسلام و مغرب زمین (با تأکید بر نهج البلاغه)»، *سپهر سیاست*، س ۲، ش ۵، ۱۳۹۴.
۱۱. زارعی، بهادر، «اصالت صلح در اندیشه سیاسی اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، دوره ۴۸، ش ۳، ۱۳۹۷.
۱۲. درخشه، جلال؛ شریعتمداری، احمد، «مؤلفه‌های سازنده فرهنگ سیاسی شایسته در سپهر سیاست‌ورزی امام علی (ع)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۸، ش ۱، ۱۳۹۷.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۴. صالحی، حمید، «مفهوم صلح در نظریه‌های روابط بین‌الملل غربی و مطالعات صلح ایرانی-اسلامی»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۱، ش ۱، ۱۳۹۴.

۱۵. صباغچی، یحیی، «عقلانیت و صلح در اسلام»، روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۴.
۱۶. عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴.
۱۷. فیض الاسلام اصفهانی، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: نشر سپهر، ۱۳۶۵.
۱۸. کلیمی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۹. محمودی، سیدعلی، «بنیادها و آموزه‌های فلسفه سیاسی کانت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۷۹، ۱۳۸۱.
۲۰. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۹.
۲۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
۲۲. میراحمدی، منصور، «امام محمد باقر (ع) و جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی»، مجله علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۵۰، ۱۳۸۹.